

پیامبران خرد

نوشته: شهریار شیرازی
بکوشش: هوشنگ معین زاده

عقل و تعبیر ما از آن

«زمان لازم برای آنکه حس شورشگری با جهت گیری عقل گرایانه وارد عمل شود، تحقیقاً بیشتر و طولانی تر از سایر صور و شکل‌های شورش است. زیرا راهی را که عقل مجبور به پیمودن آن تا نیل به درجه‌ی کمال نسبی خود و رسیدن به حوزه‌ی حس شورشگری و اثرگذاری بر آن میباشد، طی هزاران سال با انواع موانع اخلاقی و عقیدتی و سیاسی و روانی و غیره، سد کرده اند. نظر به آنکه عقل، انسانی ترین راهنمای انتخاب وسایل تفکر علمی و تعمیق آن در ذهن و زندگی بشر است، ذهن عوام پسند توجه چندانی به راهنماییها و انگیزه های آن از خود نشان نمیدهد. پس شورش به مدد تفکر معقول و در جهت آزدسازی نیروهای عقلی از سلطه‌ی مخلوقات ذهنی و اوهام نظری، عبارت میشود از: «طغیان انسان علیه خرافات و برداشتهای باطل و بی اساس بشر، از علل و عوامل بوجود آمدن و حدوث عالم، و پیدایش انسان و نیز چگونگی ظهور و دوام فرهنگ و تمدن...» بنابراین نباید انتظار داشت که از طایفه‌ی عوام، کسی در مراحل مقدماتی این شورش مشارکت داشته باشد و یا به درک مشخصی از هدفهای آن نایل شود.

بین عقیده به موهوم و ایمان کور، با اندیشه‌ی معقول و تفکر علمی رابطه‌ی ای برقرار نمیشود مگر بر مبنای خصومت متقابل و جدال حذفی.

افسانه‌های گوناگونی که در نقاط مختلف جهان در میان اقوام و تبارهای متعدد در باره‌ی آفرینش دنیا خلق شده و در طول عمر خود، نیروهای عقلی و قوای علمی خیل عظیمی از آدمیان را به بیراهه کشانیده و نابود کرده اند، تنها در مقابل تمدن و طغیان و مبارزه‌ی فکری افراد و جمعیتها با اینگونه اباطیل است که به تدریج عقب نشینی کرده یا از میان رفته اند و همگی دلالت بر حقیقت رابطه‌ی خصمانه بین موهوم دینی و معقول علمی دارند، و از طرف دیگر، گواه بر آنست که فریب خوردگان و عوام، سرگرمتر و سرسپرده‌تر از آنند که فرصت و شهادت پیدا کنند تا به معقولات بیاندیشند، به عقل نقاد و آزاد برسند و برای اعتلا و استقرار آن در زندگی معنوی و مناسبات مادی خویش بشورند. مگر آنکه آن دو اسباب اساسی یعنی فرصت و شهادت، در اختیارشان گذاشته شود.

به اعتقاد ما این کار ممکن است، منتها انجام آن بستگی به شرطهایی دارد که در فرصتهای مناسب به آن خواهیم پرداخت.

و اما ببینیم عقل، در دیدگاه ما چه معنا و چه جایگاهی دارد...

اطلاعات عینی، تجربی و ریاضی منبع اطمینان بخش اندیشه‌های علمی است و مغز هر انسان، بدون در اختیار گرفتن چنین منبعی، قادر به تراویدن آنچه که نامش را شناخت علمی گذاشته ایم، نمیباشد. بنابراین، نقش عقل که ماهیتاً هم گوهر و همسوی منطق علمی یا استدلال اثباتی و غیرتخیلی و غیرکلامی، در مشاهده‌ی امور است و هدفش پی بردن به روابط اجزاء و پدیده‌های طبیعت و دنیا میباید، عامل نخستین در ظهور و حرکت و زایش سلسله دانشهایی است که در حوزه‌ی عمل و مسئولیت خود، توانسته اند حقایق قابل اندازه گیری و محاسبه پذیر را بدست داده و در نتیجه، درک بسیاری از مجهولات را روشن و ممکن سازند.

تا هنگامی که عقل، امکان حضور متمرکز و نیرومند را همراه با هدفهای عالی و ارجمند پیدا نکرده باشد و در حقیقت، حصارهای اعتقادی و تاریخی را که جامعه و یا خود فرد در پیرامونش برپا داشته در هم نکويد، وجدان آگاه یا اراده‌ی آگاه، فرمان شورش عقلی را صادر نخواهد کرد و تفکر علمی به جریان طبیعی خود نخواهد پیوست.

تنها تحت نظارت دائمی عقل است که شناخت علمی پویا و خلاق بوجود میاید و جریان پیدا میکند و به مفهوم اجتماعی نیازهای انسانی (در روابط اجتماعی) از قبیل رفاه، عدالت، آزادی و غیره، ارزشی را ارزانی میدارد که منطق، آنرا مقبول و مطلوب ارزیابی نموده است.

در اینجا ذکر نکته‌ای بنظر لازم میاید و آن اینکه مقصود ما از شناخت عقلی همانا پدیده‌شناسی و جهان‌شناسی عقلی متکی به آخرین داده‌های علمی است. لذا آنرا با حوزه‌ی عمل عقل در محدوده‌هایی که از انگیزه‌ها و هوسها و حتی مصلحتهای فرد در روابطش با دیگران بوجود آمده یا میاید نباید مطابقت داده و یکی گرفت. چون به اعتقاد ما هنگامیکه عقل در مقام خدمتگزار حوایج و آرمانهای فردی و فرقه‌ای و دینی و عقیدتی وارد عمل شود، معمولاً تبدیل به وسیله شناختن شرایط موجود در پیرامون زندگی فرد برای خود فرد میگردد و عامل مؤثری میشود در جهت

سوء استفاده و توطئه و خیانت علیه دیگران؛ همانکه گذشتگان بدرستی از آن بعنوان «عقل جزوی» یا «عقل کسبی» نام برده اند. آیا میتوان منکر عاقلانه بودن عمل آن خودفروش شد که انواع حیلها را بکار میبندد تا بتواند از انواع وسایل از جمله دین و آئین مرسوم و حتی اخلاق رایج برای ایجاد مصونیت، تأمین امنیت و افزایش درآمد خویش استفاده کند؟ آیا عقل هیچ نقشی در همدست شدن ملایان با بیگانگان و توطئه گرانی که میکوشند تا پرورشگاههای سنتی و بومی جهل را در این مرز و بوم تقویت کنند، نداشته است؟

عقل در وجه منفی بعنوان «عقل مقید و تابع»، عملکردهای گوناگون و انبوهی داشته و دارد. این وضع تا هنگامیکه عقل در مقام راهنما و فرمانروای بی معارض امیال و اراده در جهت های عالی فکری و علمی قرار نگرفته باشد، ادامه خواهد داشت. لذا لزوم شورش عقلی از نیاز به آزاد ساختن عقل از توهّمات توده ای و عوامانه و بوالهوسیها و خودخواهیهای زیانبار فردی یا گروهی ما برمیخیزد. پس وقتی که ما از عقل قابل دفاع حرف میزنیم، مقصود نهایی مان عقل نقاد و آزاد است، نه عقلی که به بردگی امیال و قید و بند عقاید و دکمهای مکتبی و موهومات دینی کشیده شده باشد.

باری، منطق جستجوی کنجکاوانه و دلایلی که برای فهم علمی حرکت و تغییر منظم اجزاء دنیا میانجامند، ذات عقل را میسازد. اما به مانند هر پدیده ای که در حد خود جزئی از فرهنگ بشری را آشکار میگرداند ناگزیر از رشد و تحول و ترقی میباشد. زیرا زانیده و زنده به قانونی است که بر تکامل عمومی انسان و جهان پدیده های زنده، حاکم است. بنابراین پیشرفت دستگاه تعقل یا فراگرد بینش منطقی، موکول به مرور زمان و سیر تاریخی مجموعه ای میباشد که از آن زیر عنوان فرهنگ و تمدن بشری یاد میکنیم.

جهت اثبات این حقیقت کافی است که به تاریخ سیر فلسفه و منطق و علم و تکنیک، در جوامع پیشرفته اروپا از آغاز جنبش ضد مذهبی، و با جنبه های انسانی، علمی و خردگرایانه و عقلی تا لحظه پاکداشتن انسان به کره ای ماه و رشد مداوم دانشهای فضائی معاصر مراجعه نمود و مقام عقل و اهمیت نقش آنرا با دوره های قبل از آن مقایسه کنیم. دورانی که عقل بصورت یک غلام حلقه بگوش در خدمت اوهام مذهبی کلیسائی درآمده بود و وظیفه اش عبارت بود از کمک به جلوه گر شدن بهتر اوهام در صورتکهای بظاهر معقول، از قبیل ناسازیهای عقلی برای اصل بی محتوای تثلیث، توجیه افسانه ها و دروغهای آشکار کتب به اصطلاح مقدس و تفسیر فریبکارانه ای باورهای پوچی که پسر خدا و سپس خود خدا را بدون پهلوخوابی با مردی از رحم یک زن میزایانند، کشته شدن یک مدعی هدایت مردم را که خود فردی سرگردان و پریشان خاطر بود، بدست جمعی از «اولاد آدم»، بعنوان یک باور باطل مردود میشمارند و انکار کردن و غیرممکن دانستن قیام و زندگی مجدد یک مرده را کفر و الحاد قلمداد میکنند و غیره.

نیاز روحانی بشر یا همان اشتیاق سوزان آدم به کشف فلسفه و اسرار دنیا، عامل رشد عقل برای حرکتش بسمت شناختن نظم و قانون عالم بوده است و در ضمن عقل علمی در پی یافتن آن علتی هم هست که منشاء پیدایش کهنکشانها، منظومه ها و مجموعه ها در فضای لایتناهی است. در راستای همین نیاز و پویش و تقلاست که اوهام نیز همچنین علوم نظری با برصه وجود گذاشته و به جریان افتادند و هر یک به مقتضای حال خود به جستجوی پاسخ دینی برای پرسشهای علمی و فلسفی پرداختند.

درجه ای حضور عنصر تفکر مبتنی بر عقل در هر یک از این دو نگرش با دیگری فرق میکند. یک دسته به عقل بمنزله یک نیروی مزاحم مینگرد. اما دسته ای دیگر میکوشد عقل را تا مقام سروری و قاضی نهانی اندیشه آزاد ارتقاء بدهد. بهمین دلیل در امر یافتن پاسخهای مستدل، بینش دینی عقب میماند و گرفتار شارلاتانیسم و شیادی و عوام فریبی توأم با خود فریبی میشود. ولی تفکر علمی همچنان به پیش میراند. زیرا اوهام مخلوقاتی از جنس خود میآفرینند: از وهم، وهم زانیده میشود و آنرا مبداء وجود یا حرکت حیات قلمداد نموده باعث بوجود آمدن رضایت خاطر کاذب در انسان میگردد.

اما فلسفه ای عقلی و اندیشه ای علمی با جریان پژوهش معقول علل، نائل به کشف رازهای دنیا میشود، از ابهامات میکاهد و فضای گونه گون منبع اندیشه را به جولانگاهی بدل میسازد که در آن «دانش هستی» یا شناخت عینی و علمی، مقام اول را در تأملات فلسفی داراست. خلاصه آنکه عقل، نه تنها استعدادهای بالقوه ای طبیعت و قوانین آن و قابلیتهای بشر را که خود جزئی از کل دنیا میباشد نادیده نمیگیرد و انکار نمیکند، بلکه به عکس در مورد وجود این واقعیتها و قابلیتها تأکید نموده و بجز جهان لایتناهی، نیرو و استعدادی را در مفهوم ماوراء و مافوق وجود باشد نه برسمیت میشناسد و نه میتواند عقاید کسان را بپذیرد که افسانه های آفرینش دینی را آفریده و یا به آن دل بسته اند.»

دنباله دارد